

تأثیر اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان در رشد معنوی دانش آموزان دختر شهر اصفهان^۱

رضاعلی نوروزی^۲
کمال نصرتی هشی^۳
نفیسه عباسپور^۴
میهن حسنی^۵

چکیده

این پژوهش با هدف بررسی تأثیر اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان در رشد معنوی دانش آموزان انجام شده است. روش پژوهش از نوع شبه آزمایشی با پیش آزمون - پس آزمون و گروه گواه است. جامعه آماری پژوهش، دانش آموزان دختر رده سنی دوازده تا چهارده سال شهر اصفهان است که از طریق روش نمونه گیری خوشه ای، از میان دو مرکز به صورت تصادفی انتخاب شدند. سپس از هریک از این مراکز، پانزده دانش آموز به صورت تصادفی انتخاب، و در دو گروه آزمایش و گواه جایگزین شدند. هر دو گروه پرسش نامه سنجش معنویت هال و ادواردز (۱۹۹۶) را تکمیل کردند (آلفا کرونباخ ۰/۸۹) و سپس این برنامه به گروه آزمایش به مدت پانزده جلسه یک ساعته، آموزش داده شد. در پایان دوره، هر دو گروه مجدد پرسش نامه مذکور را تکمیل کردند. برای تحلیل داده ها از میانگین، انحراف معیار، تحلیل کواریانس چندمتغیره بهره گرفته شد. یافته ها به طور کلی نشان داد برنامه آموزش فلسفه به کودکان در رشد معنوی فراگیران اثرگذار است. به طوری که اجرای این برنامه به رشد آگاهی از وجود خداوند، کاهش ناامیدی، بزرگ نمایی و بی ثباتی در رابطه با خدا منجر می شود؛ اما در دو مؤلفه پذیرش واقعی و توان مدیریت، برنامه فوق بر گروه آزمایش مؤثر واقع نشد. بنابراین، با اینکه برنامه نام برده در برخی ابعاد رشد معنوی معنادار نبود، به طور کلی و با در نظر گرفتن تمام جوانب می توان نتیجه گرفت که با اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان می توان رشد معنوی دانش آموزان را ارتقا داد.

واژگان کلیدی

آموزش فلسفه به کودکان، رشد معنوی، دانش آموزان دختر شهر اصفهان.

۱- تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۲/۱ : تاریخ پذیرش نهایی ۱۳۹۴/۹/۸

۲- دانشیار گروه علوم تربیتی دانشگاه اصفهان

۳- دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه اصفهان

۴- دانش آموخته کارشناسی ارشد برنامه ریزی درسی دانشگاه پیام نور (نویسنده مسوول)

۵- دانش آموخته کارشناسی ارشد برنامه ریزی آموزشی دانشگاه اصفهان

nowrozi.ir@gmail.com

kamalnosrati1367@yahoo.com

abaspournafiseh59@gmail.com

Hasani_mihan@yahoo.com

۱- تبیین مسئله

متخصصان سازمان بهداشت جهانی انسان را موجودی زیستی، روانی و معنوی تعریف کرده و در تشریح ابعاد وجودی او، از ابعاد جسمانی، روانی، اجتماعی و معنوی سخن گفته‌اند و تأثیر بعد معنوی را در رشد و تکامل انسان مطرح کرده‌اند. معنویت بُعدی از وجود انسان و قابلیت است که در تمام افراد وجود دارد. معنویت را می‌توان تعریف، تشریح و اندازه‌گیری کرد (الکینز^۱ و دیگران، ۱۹۸۸ به نقل از یعقوبی، ۱۳۸۹، ص ۹۴). معنویت با ابعاد شناختی، اجتماعی و عاطفی ما در ارتباط است. بدین‌سان، معنویت را باید با دیدی کل‌نگرانه به انسان و جهان پیرامون او نگریست. در دیدگاه نوین، معنویت کیفیتی بنیادی و فطری برای انسان بودن برشمرده شده که متعلق به انسان و تکامل‌بخش اوست (صمدی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۳). در سال‌های اخیر، به حیطة معنویت بسیار توجه شده؛ اما اغلب براساس نگرش‌های معنوی بزرگ‌سالان بوده است و منابع اندکی در زمینه رشد معنوی کودکان وجود دارد؛ درحالی که بی‌توجهی به بعد معنویت یکی از نگرانی‌های اصلی مؤسسات آموزشی و درنهایت جامعه است و به‌تازگی از معنویت به‌منزله بخشی خاص و مغفول‌مانده در حوزه شناختی یاد شده است (هدایتی و زریباف، ۱۳۹۱).

در جهت اثبات بُعد فیزیولوژیک وجود معنویت در انسان، محققان با تحریک بخشی از مغز توانسته‌اند منطقه‌ای را شناسایی کنند که مسئول یادآوری و پرداختن به امور معنوی است. آن‌ها این بخش از مغز را «منطقه خدا»^۲ نام نهاده‌اند؛ زیرا با تحریک این قسمت از مغز فرد به بحث درباره موضوعات الهی، وجودگرایانه و هستی‌شناسانه تمایل پیدا می‌کند. با چنین کشفی مشخص می‌شود نیاز به موضوعات معنوی و کاوش در حیطة‌های وجودی انسان، القایی از بیرون نیست و نیازی است درونی که از بدو خلقت با انسان همراه بوده و کودکان از اوان خردسالی به آن تمایل داشته‌اند. اصولاً یا به این موضوع بی‌توجهی می‌شود یا در پرورش آن غفلت می‌شود و به آموزش آداب مذهبی بدون هیچ استدلال کاربردی و با استفاده از شیوه‌های القایی اکتفا می‌شود که بیشتر به سطحی‌نگری و دل‌زدگی می‌انجامد (زهر و مارشال^۳، ۲۰۰۴، ص ۹۸). از این‌رو، در این پژوهش محققان با توجه به اهمیت بُعد معنویت در انسان‌ها (شیوه‌ای از بودن و تجربه کردن که از طریق آگاهی از ساحت متعال حاصل می‌شود و با ارزش‌های قابل فهم خاصی درمورد خود، دیگران، طبیعت، زندگی، و هرآنچه انسان آن را امری غایی می‌یابد توصیف شود). به‌دنبال بررسی تأثیر اجرای برنامه آموزش فلسفه در رشد معنوی

1- Elkins

2- god spot

3- Zohar & Marshal

دانش‌آموزان دختر شهر اصفهان هستند.

برنامه آموزش فلسفه به کودکان را در سال ۱۹۶۸ لیپمن^۱ طراحی کرد. هدف این برنامه تبدیل کودکان به انسان‌هایی متفکرت‌تر، منطقی‌تر، انعطاف‌پذیرتر و باملاحظه‌تر است. حلقه‌های کندوکاو فلسفی در کلاس‌ها به دنبال فرصت‌هایی هستند که دانش‌آموزان را با تمرین‌های مداوم داوری کردن به سوی مستدل بودن سوق دهند (فیشر^۲، ۱۳۸۶، صص ۲۶۶-۲۶۸). کودکان سرشار از کنجکاوی، خلاقیت و رغبت هستند و شور و شوق دانستن و درک کردن در آن‌ها موج می‌زند؛ بنابراین، این دوران را باید مغتنم شمرد و برای پرورش بهتر استعدادهای کودکان کوشید و عادات آزادانه اندیشیدن و تفکر خلاق را در آن‌ها نهادینه کرد. اگر خواهان جامعه و انسان‌هایی سالم هستیم، ناگزیر باید راه سالم زیستن را از کودکی به افراد بیاموزیم و راه سالم زیستن همان سالم اندیشیدن است (هدایتی و زریباف، ۱۳۹۱). اندیشیدن یکی از اجزای ناگسسته زندگی بشری است. همه ما با اندیشیدن آشنا هستیم؛ چه به طور آگاهانه و چه زمانی که به آن توجهی نداریم. در واقع، فصل تمایز انسان از سایر موجودات در اندیشمند بودن اوست و به همین سبب، یکی از زیرساخت‌های توسعه انسانی و فراگیر، رشد مهارت‌های فکری است و مهم این است که این‌گونه مهارت‌ها را می‌توان آموزش داد (فیشر، ۱۳۸۶، ص ۹). آموزش فلسفه به کودکان در نیل به این هدف کارساز است و کلیدی طلایی است که می‌تواند به رشد مهم‌ترین جنبه درونی کودکان یعنی تفکر بینجامد. لیپمن با طراحی و اجرای آموزش فلسفه به کودکان کوشید تا فلسفه را به جایگاه واقعی خود - آن‌گونه که نزد سقراط^۳ بود - بازگرداند. به نظر او، فلسفه خاص بزرگسالان نیست و کودکان هم می‌توانند آن را انجام دهند. او فلسفه را به معنای فلسفیدن به کار برد؛ کاری که کودکان می‌توانند انجام دهند و به‌طور ذاتی مستعد این کار هستند (قائدی، ۱۳۸۳).

برنامه آموزش تفکر فلسفی به کودکان، هدف‌های شناختی روشنی پیش رو دارد، ذهن را به عمل وامی‌دارد و این کار را از طریق چالش‌ها، تفکر اصولی و تعامل ساختاری انجام می‌دهد (هینز^۴، ۲۰۰۱). فیشر معتقد است برنامه فلسفه برای کودکان روشی موفق در آموزش تفکر به آنان است. شواهد جهانی در بیش از پنجاه کشور نشان می‌دهد که فلسفه برای کودکان به رشد مهارت‌های تفکر در آن‌ها کمک کرده است. برنامه فلسفه برای کودکان با تأکید بر گفت‌وگوی هشیارانه با هم‌سالان، موجب پیامدهای مثبت برای آنان می‌شود. از این برنامه به‌عنوان یکی از مرسوم‌ترین روش‌های پرورش تفکر در بسیاری

- 1- lipman
- 2- Fisher
- 3- Socrait
- 4- Haynes

از نقاط جهان استفاده می‌شود. در برنامه آموزش تفکر فلسفی به کودکان، بر مهارت‌های پیچیده شناختی و مستعدسازی کودکان تأکید شده است؛ بنابراین، این پژوهش به دنبال بررسی اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان است تا به این پرسش‌ها پاسخ دهد: آیا برنامه آموزش فلسفه به کودکان به افزایش رشد معنوی دانش‌آموزان دختر رده سنی دوازده تا چهارده سال شهر اصفهان منجر می‌شود؟ آیا برنامه آموزش فلسفه به کودکان در مؤلفه‌های رشد معنویت (آگاهی^۱، پذیرش واقعی^۲، ناامیدی^۳، بی‌ثباتی^۴، بزرگ‌نمایی^۵ و مدیریت برداشت)^۶ دانش‌آموزان دختر رده سنی دوازده تا چهارده سال شهر اصفهان در مرحله پس‌آزمون و پیگیری تأثیر دارد؟

در ادامه، به تحقیقات و خلاصه‌ای از نتایجی که در این زمینه در داخل و خارج کشور انجام شده است، پرداخته می‌شود:

مرعشی و همکاران (۱۳۸۷) در پژوهش درباره دانش‌آموزان پایه پنجم ابتدایی نشان دادند که مشارکت کودکان در برنامه «فیک»^۷ در رشد قضاوت اخلاقی آنان تأثیر داشته است. آن‌ها معتقدند پرورش اخلاقیات در کودک مستلزم پرورش حساسیت، مراقبت و علاقه است.

حاتمی و همکاران (۱۳۹۰) در «بررسی تأثیر اجرای برنامه فلسفه برای کودکان (P4C)^۸ در افزایش هوش هیجانی دانش‌آموزان دختر رده اول راهنمایی» داستان‌های فکری فیلیپ کم را برای اجرای برنامه فیک به کار گرفتند و افزایش معناداری در هوش هیجانی، مهارت‌های بین‌فردی و توانایی سازگار شدن مشاهده کردند؛ هرچند در مهارت‌های درون‌فردی، مهارت‌های کنترل تنش‌ها و مهارت‌های کلی تغییر معناداری ملاحظه نکردند.

ستاری (۱۳۹۱) در مقاله‌ای به «بررسی و نقد برنامه فلسفه برای کودکان از منظر حکمت متعالیه» پرداخت و نشان داد این برنامه در مقایسه با حکمت متعالیه دارای تفاوت‌هایی در تفسیر معنای هستی، اعتقاد به مبدأ و منشأ هستی، برداشت از خاستگاه وجودی انسان، هدف و دامنه هستی، روش شناخت، محتوای شناخت، ارزش‌گذاری و جایگاه ارزشی اندیشه و عمل است. باوجود این، فیک در

- 1- awareness
- 2- realistic acceptance
- 3- disappointment
- 4- instability
- 5- grandiosity
- 6- impression management

- 8- philosophy for children

۷- فلسفه برای کودکان

اعتقاد به هستی واقعی، اعتقاد به حرکت و تغییر در هستی کیهانی، نگرش مثبت به انسان، هویت فردی و اجتماعی، اعتقاد به اراده و اختیار و تغییر و تحول در انسان، و پیوستگی نظر و عمل با حکمت متعالیه اشتراک دارد. وی از این مقایسه به این نتیجه رسید که می‌توان با حذف عناصر افتراقی و ناهمخوان، انتقال عناصر همخوان و مشترک، و اصلاح عناصر ناقص، نسخه تعدیل‌یافته این برنامه را در نظام تربیتی کشور به کار گرفت.

رضایی و همکاران (۱۳۹۲) در تحقیقی با عنوان «بررسی اثربخشی اجرای برنامه فلسفه برای کودکان به‌شیوه اجتماع‌پژوهشی در افزایش هوش هیجانی دختران دبیرستانی» بیان کردند که اجرای برنامه فلسفه برای کودکان به‌شیوه اجتماع‌پژوهشی موجب افزایش هوش هیجانی دختران دبیرستانی می‌شود. رضایی و همکاران (۱۳۹۳) به بررسی تأثیر اجرای برنامه فلسفه برای کودکان در افزایش خلاقیت و مؤلفه‌های سیالی، انعطاف‌پذیری، ابتکار و بسط پرداختند و به این نتیجه دست یافتند که با آموزش فلسفه به کودکان می‌توان خلاقیت دانش‌آموزان را افزایش داد.

جعفری و همکاران (۱۳۹۴) در تحقیقی با عنوان «بررسی تأثیر آموزش فلسفه به کودکان در پرورش روحیه پژوهشگری کودکان دوره پیش‌دبستانی» نشان دادند که آموزش فلسفه به کودکان در پرورش بُعد شناختی (کنجکاوی، پرسشگری، استدلال کردن، تفکر انتقادی، خلاقیت، و علاقه به آزمایش و تجربه) و بُعد عاطفی (علاقه به نظم و ترتیب، اشتیاق، مشارکت‌جویی، استقلال رأی، اعتمادبه‌نفس و ابراز وجود) روحیه پژوهشگری کودکان دوره پیش‌دبستانی تأثیر دارد و به‌طور کلی، اجرای این برنامه بر پرورش روحیه پژوهشگری این کودکان اثرگذار بوده است.

ونسی لیگم کندی^۱ (۲۰۱۱) در مقاله «فلسفه برای کودکان چیست؟ فلسفه با کودکان چیست؟ پس از متیو لیمن» به بحث درمورد فلسفه برای کودکان به‌عنوان یک واحد درسی، روش‌شناسی، عمل تهورآمیز فلسفی و یک شکل محصول سیاسی زنده (فلسفه با کودک به‌جای فلسفه برای کودک) پرداخت و بررسی مجدد مفهوم کودکی و فلسفه را امری ضروری دانست که می‌تواند به ارائه ابزارهای جدید بیان اجتماعی، توانمندسازی، مواجهه و اعمال اجتماعی منجر شود.

دنیل و آریس^۲ (۲۰۱۱) در پژوهش «فلسفه، تفکر انتقادی و فلسفه برای کودکان»، فلسفه سنتی و فیک را مقایسه کردند و به این نتیجه رسیدند که این دو حیطه از لحاظ درجات (و نه انواع) متفاوت‌اند؛ اما اگر فلسفه به‌عنوان روشی برای تفکر در نظر گرفته شود، شباهت‌های بسیاری بین آن دو وجود

1- Kanddy

2- Daniel & Eriss

دارد. درنهایت، این محققان اظهار کردند تفکر انتقادی اساس پیوند فبک با فلسفه در هر مفهوم آن است.

هینز و موریس^۱ (۲۰۱۱) در مقاله‌ای به این نتیجه دست یافتند که فلسفه با کودکان فضای انتقادی روبه‌رشدی را در تربیت معلم به‌وجود می‌آورد که چارچوب‌های معرفت‌شناختی رایج را برهم می‌زند و بازسازی نقش مربی را براساس آن ضروری می‌سازد. با این توضیحات، هاینز و موریس فلسفه با کودکان را کانون اصلی ورود فلسفه به مدارس و دانشگاه‌ها و پیشرفت تخصصی معلمان فلسفه با کودکان می‌دانند.

ماریان و همکاران^۲ (۲۰۱۳) تأثیر درازمدت فبک را بر مهارت‌های شناختی پایه، ویژگی‌های شخصیتی و پیشرفت تحصیلی سنجیدند. آن‌ها نتایج ده سال اول پژوهش را در مقاله‌ای باعنوان «تأثیر درازمدت فلسفه برای کودک: یک مطالعه طولی (نتایج اولیه)» منتشر کردند و به این نتیجه رسیدند که فبک در تفوق نسبی در توانایی شناختی عمومی (IQ) و مهارت شناختی پایه و افزایش تمایل به رفتار مثبت اجتماعی مؤثر است. در عین حال، به‌علت پرهیز از ارزش‌گذاری مطلق جهان و انکار حقیقت مطلق، به افزایش بی‌ثباتی عاطفی منجر می‌شود.

فراهانی (۲۰۱۴) در پژوهشی باعنوان بررسی چالش‌های آموزش فلسفه به کودکان، به سی چالش عمده آموزش فلسفه به کودکان اشاره کرده که از مهم‌ترین آن‌ها به این شرح است: مفهوم فلسفه به‌عنوان یک رشته، فقدان مربیان آموزش‌دیده و ماهر برای آموزش فلسفه به کودکان، نقش مبهم معلم در این نوع از آموزش، استفاده شتاب‌زده از آموزش فلسفه برای کودکان، ناآگاهی خانواده‌ها از آموزش فلسفه برای کودکان، و عدم رشد شناختی کودک برای درک مفاهیم انتزاعی برنامه‌های آموزش فلسفه برای کودکان.

با توجه به تحقیقات صورت‌گرفته مشخص شد که درزمینه برنامه آموزش فلسفه به کودکان، پژوهش‌های بسیاری صورت گرفته؛ اما درباره موضوع این تحقیق، پژوهشی انجام نشده؛ ازاین‌رو، تحقیق حاضر پژوهشی جدید در این عرصه است و امید است به‌عنوان سرآغاز اثرگذار در این مسیر، موجب شکل گرفتن تحقیقات زیادی شود تا شاهد پیشرفت و توسعه در نظام آموزشی، به‌ویژه در کلاس‌های درس باشیم.

1 Haynez & Murris

2 Mariyan

۲- روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع کاربردی است. در این پژوهش به بررسی تأثیر اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان و تأثیر آن در رشد معنوی دانش‌آموزان دختر رده سنی دوازده تا چهارده سال شهر اصفهان پرداخته شده است؛ زیرا فیشر (۱۳۸۵، ص ۵۰) در کتاب *آموزش و تفکر* این برنامه را برای رده سنی سه تا بالای شانزده سال مناسب می‌داند. برای بررسی فرضیه‌ها، از شیوه شبه‌آزمایشی استفاده شده است. طرح مورد استفاده پیش‌آزمون - پس‌آزمون با گروه گواه است. در این طرح، همه شرایط گروه گواه و آزمایشی، به‌استثنای اعمال آموزش در گروه آزمایشی، کاملاً یکسان است و برنامه فلسفه برای کودکان در گروه گواه اجرا نمی‌شود؛ اما پس از اجرای طرح تحقیق، هر دو گروه مورد سنجش قرار می‌گیرند و میزان تأثیر عمل آزمایشی یا تأثیر ناشی از خطا و تصادفی بودن آن برآورد می‌شود. بنابراین از آنجا که هدف این تحقیق بررسی تأثیر اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان در رشد معنوی دانش‌آموزان دختر رده سنی دوازده تا چهارده سال شهر اصفهان است، متغیر مستقل در این تحقیق، اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان و متغیر وابسته، رشد معنوی کودکان است. در روش آزمایشی، دست‌کم پانزده نفر برای هر گروه توصیه شده است؛ پس، با توجه به شبه‌آزمایشی بودن تحقیق و محدودیت امکانات، حجم نمونه مورد نظر پانزده نفر در نظر گرفته شده است.

جامعه آماری پژوهش دانش‌آموزان دختر رده سنی دوازده تا چهارده سال شهر اصفهان است. به‌کمک روش نمونه‌گیری خوشه‌ای، از میان کانون‌های پرورش فکری کودکان و نوجوانان شهر اصفهان دو مرکز انتخاب شد: یک مرکز به‌عنوان گروه آزمایش و مرکز دیگر به‌منظور گروه گواه. سپس از هریک از این مراکز پانزده دانش‌آموز به‌صورت تصادفی انتخاب شد؛ زیرا در روش آزمایشی دست‌کم پانزده نفر برای هر گروه توصیه می‌شود (دلاور، ۱۳۹۰، صص ۱۱۱ و ۱۰۶). در ابتدا، از هر دو گروه پیش‌آزمونی به‌عمل آمد؛ سپس برای گروه آزمایشی، برنامه آموزش فلسفه به کودکان به‌صورت پانزده جلسه یک‌ساعته اجرا شد. این برنامه با الگوگیری از داستان‌های کتاب *آموزش فلسفه برای کودکان/ ایرانی* آموزش داده و در پایان، در هر دو گروه، پس‌آزمون اجرا شد.

۳- ابزار گردآوری داده‌های پژوهش

جهت گردآوری اطلاعات از پرسش‌نامه سنجش معنویت (هال و ادواردز، ۱۹۹۶) بهره گرفته شد. این پرسش‌نامه به‌منظور ارزیابی دو بُعد رشد معنویت: آگاهی از وجود خداوند و کیفیت رابطه با خدا

طراحی شده است. این نسخه دارای شش زیرمقیاس است. این پرسش‌نامه یک ابزار خودگزارشی و دارای ۴۷ عبارت است که بعضی عبارات آن از دو بخش تشکیل شده که در مجموع، ۵۲ سؤال را شامل می‌شود. آزمودنی‌ها باید در یک مقیاس لیکرت پنج‌درجه‌ای از ۱ (اصلاً صحیح نیست) تا ۵ (کاملاً صحیح است) میزان موافقت یا مخالفت خود را اعلام کنند. از آن جهت که این پرسش‌نامه برای سنجش معنویت افراد در فرهنگی متفاوت طراحی شده بود و امکان استفاده از آن برای دانش‌آموزان کشور ما با دشواری‌هایی همراه بود، محقق به تغییراتی در پرسش‌نامه پرداخت؛ به این ترتیب که به منظور اجرای آن در رده سنی مورد نظر (دوازده تا چهارده سال) به بازیابی پرسش‌نامه اقدام کرد. روایی آن نیز با اعمال نظر استادان و صاحب‌نظران تأیید شد و از آنجایی که در پرسش‌نامه تغییراتی حاصل شده بود، برای پرسش‌نامه نهایی شده تحلیل عاملی صورت گرفت تا بتوان اطمینان یافت که ابعاد مورد استفاده و سؤال‌های موجود در پرسش‌نامه با یکدیگر همخوانی دارند و یک چیز را مورد سنجش قرار می‌دهند. از این رو، نتایج تحلیل عاملی برای زیرمقیاس‌های پرسش‌نامه رشد معنوی عبارت‌اند از: آگاهی ۰/۸۶، پذیرش ۰/۸۴، ناامیدی ۰/۸۶، بزرگ‌نمایی ۰/۷۹، بی‌ثباتی ۰/۷۸ و برداشت مدیریت ۰/۸۱؛ همان‌طور که مشخص است، همه زیرمقیاس‌ها در تحلیل عاملی بالای ۰/۷۰ به‌دست آمد که از حد معیار (۰/۷۰) بیشتر و مورد تأیید است.

درباره پایایی این ابزار اندازه‌گیری نیز باید گفت هال و ادواردز (۱۹۹۶) ضریب آلفای کرونباخ زیرمقیاس‌های پرسش‌نامه سنجش معنویت را بدین شرح گزارش کرده‌اند: زیرمقیاس آگاهی ۰/۹۵؛ زیرمقیاس ناامیدی ۰/۹۰؛ زیرمقیاس پذیرش واقعی ۰/۸۰؛ زیرمقیاس بزرگ‌نمایی ۰/۷۳؛ زیرمقیاس بی‌ثباتی ۰/۸۴ و زیرمقیاس مدیریت برداشت ۰/۷۷. بنابراین، برای به‌دست آوردن پایایی پرسش‌نامه بازنگری شده ابتدا پرسش‌نامه مذکور قبل از انجام پژوهش، به صورت آزمایشی بر روی سی نفر اجرا شد که با پایایی بالای ۸۹٪ مورد تأیید قرار گرفت. ضریب پایایی به ترتیب برای زیرمقیاس رشد معنوی ۰/۸۹، آگاهی ۰/۸۶، پذیرش واقعی ۰/۸۳، ناامیدی ۰/۸۴، بی‌ثباتی ۰/۷۴، بزرگ‌نمایی ۰/۸۰ و مدیریت برداشت ۰/۸۶ است.

۴- شیوه اجرای پژوهش

در تحقیق حاضر، از روش شبه‌آزمایشی و طرح پیش‌آزمون - پس‌آزمون با گروه کنترل استفاده شد. قبل از اجرای برنامه و آغاز مداخله، دانش‌آموزان منتخب گروه آزمایش و گواه پرسش‌نامه سنجش معنویت را تکمیل کردند و در ادامه، برنامه آموزش فلسفه به کودکان بدین صورت در میان گروه آزمایشی اجرا شد: مشارکت‌کنندگان حلقه‌وار روبه‌روی یکدیگر به نحوی نشستند که بتوانند

صدای هم را بشنوند و همدیگر را ببینند. معلم نیز برای داشتن تعامل کافی با همه دانش‌آموزان، مانند یکی از اعضای کلاس درون حلقه قرار گرفت. دانش‌آموزان فرایند تفکر را با خواندن داستان آغاز کردند؛ بدین صورت که به‌نوبت یک بند از داستان را می‌خواندند. پس از محرک آغازین که همان داستان منتخب بود، شرکت‌کنندگان زمان کافی صرف توجه و تفکر می‌کردند. در این هنگام، آن‌ها تشویق می‌شدند تا از خود بپرسند، فکر کنند و بفهمند که درباره مطالب خوانده‌شده چه نکته‌ای برایشان جالب، عجیب یا مبهم بوده است. بدین ترتیب، طرح بحث مطرح می‌شد و به‌دنبال آن تمرین‌هایی جهت تثبیت و تکمیل آنچه دانش‌آموزان در طرح بحث به آن دست یافته بودند، انجام می‌شد. در پایان هر جلسه، دانش‌آموزان به فرایند بحث، محتوای بحث و کیفیت فعالیت خود در طول بحث می‌پرداختند. در واقع، جهت اجرای برنامه آموزش فلسفه از مجموعه داستان‌های فکری برای کودکان ایرانی (نوروزی و دیگران، ۱۳۹۲) بهره گرفته شد که به‌صورت پانزده جلسه یک‌ساعته دو بار در هفته برگزار شد. بنابراین، این مجموعه ده‌جلدی (همان) مطابق با شرایط فرهنگی و اجتماعی کشور ایران و براساس داستان‌های کهن و سنتی ایرانی نوشته شده است. در پایان دوره نیز پژوهشگران پس از گذشت چهار ماه از اجرای برنامه، پس‌آزمونی را با استفاده از پرسش‌نامه سنجش معنویت^۱ به‌عنوان آزمون پیگیری اجرا کردند. آزمون پیگیری برای اطمینان خاطر از تداوم تأثیر اجرای برنامه آموزش فلسفه در فراگیران برگزار شد.

۵- شرح جلسات

در جلسه مقدماتی، در مورد نحوه اجرای آزمون و برگزاری کلاس‌ها توضیح داده و در پایان نیز با استفاده از پرسش‌نامه سنجش معنویت، پیش‌آزمون در گروه آزمایش و گواه اجرا شد. در طی جلسه اول، فراگیران داستان «کبوتر بی‌صبر» از جلد اول مجموعه داستان‌های فکری برای کودکان ایرانی را روخوانی کردند. پس از خواندن هر بند از داستان، به گفت‌وگو درباره آن پرداختند و فراگیران به سؤالات یکدیگر پاسخ دادند. در طی جلسه دوم، فراگیران با صورتک‌هایی که خود درست کرده بودند، به ایفای نقش در قالب شخصیت‌های داستان و اجرای نمایش پرداختند. مرحله پایانی هم طرح سؤال و پاسخ به آن‌ها بود.

در طی جلسه سوم، فراگیران داستان «اشتباه اردک» از جلد اول مجموعه داستان‌های فکری برای کودکان ایرانی را روخوانی کردند. پس از خواندن هر بند به بحث و گفت‌وگو درباره آن پرداختند. در

جلسه چهارم، فراگیران با صورتک‌هایی که خود درست کرده بودند، نمایش داستان را اجرا کردند و در آخر نیز به طرح بحث درباره داستان و پرسش و پاسخ پرداختند. در طی جلسه پنجم، فراگیران داستان «همه با هم» از جلد اول مجموعه داستان‌های فکری برای کودکان ایرانی را روخوانی کردند. پس از خواندن هر بند، درباره مبحث آن گفت‌وگو کردند و فراگیران به سؤالات یکدیگر پاسخ دادند. در طی جلسه ششم، فراگیران با صورتک‌هایی که خود درست کرده بودند، نمایش داستان را اجرا کردند و در پایان نیز به طرح بحث و پاسخ به سؤالات داستان پرداختند. در طی جلسه هفتم، فراگیران داستان «همکاری موش و کلاغ و آهو و لاک‌پشت» از جلد اول مجموعه داستان‌های فکری برای کودکان ایرانی را روخوانی کردند. پس از خواندن هر بند، به بحث و گفت‌وگو درباره آن پرداختند.

در طی جلسه هشتم، فراگیران با صورتک‌هایی که خود درست کرده بودند، نمایش داستان را اجرا کردند و در آخر نیز به طرح بحث و پاسخ به سؤالات داستان پرداختند. در طی جلسه نهم، فراگیران داستان «همکاری موش و کلاغ و آهو و لاک‌پشت» از جلد اول مجموعه داستان‌های فکری برای کودکان ایرانی را روخوانی کردند. پس از خواندن هر بند به بحث و گفت‌وگو درباره آن پرداختند. در طی جلسه دهم، فراگیران با صورتک‌هایی که درست کرده بودند، نمایش داستان را اجرا کردند و در آخر نیز به طرح بحث و پاسخ به سؤالات داستان پرداختند. در طی جلسه یازدهم، فراگیران داستان «مورچه و زنبور» از جلد اول مجموعه داستان‌های فکری برای کودکان ایرانی را روخوانی کردند و سپس به بحث و گفت‌وگو درباره مبحث آن بند پرداختند. در جلسه دوازدهم، فراگیران با صورتک‌هایی که درست کرده بودند، به اجرای نمایش داستان پرداختند و در آخر به طرح بحث و پاسخ به سؤالات داستان روی آوردند. در طی جلسه سیزدهم، فراگیران داستان «شغال خرسوار» از جلد دوم مجموعه داستان‌های فکری برای کودکان ایرانی را روخوانی کردند و پس از خواندن هر بند به بحث و گفت‌وگو درباره مبحث آن بند پرداختند. در جلسه چهاردهم، فراگیران با صورتک‌هایی که خود درست کرده بودند، به اجرای نمایش داستان و سرانجام به طرح بحث و پرسش و پاسخ درباره داستان پرداختند. در طی این جلسه نیز، نتیجه‌گیری مباحث مربوط به جلسات قبل بیان شد و سؤالات کلی و جزئی فراگیران درباره متون خوانده شده پاسخ داده شد. در طی جلسه پانزدهم، به بحث و نتیجه‌گیری درباره جلسات گذشته پرداخته و به سؤالات کلی و جزئی فراگیران درباره متون خوانده شده پاسخ داده شد. در طی جلسه پس‌آزمون، با استفاده از پرسش‌نامه سنجش معنویت به اجرای پس‌آزمون در گروه آزمایش و گواه پرداخته شد. در طی جلسه پیگیری، با استفاده از پرسش‌نامه سنجش معنویت در گروه آزمایش و گواه پس‌آزمون اجرا شد.

۶- روش تجزیه و تحلیل آماری داده‌ها

برای تجزیه و تحلیل داده‌های این پژوهش از نرم‌افزار SPSS در دو سطح آمار توصیفی و استنباطی استفاده شد. در سطح آمار توصیفی از میانگین، انحراف معیار و در سطح آمار استنباطی از تحلیل کواریانس چندمتغیری با تعدیل آثار پیش‌آزمون و آزمون لوین و آزمون لامبدای ویلکز بهره گرفته شد؛ بدین گونه که نمره‌های پیش‌آزمون زیرمقیاس‌های رشد معنوی به‌عنوان متغیرهای تصادفی کمکی و نمره‌های پس‌آزمون زیرمقیاس‌های رشد معنوی به‌عنوان متغیر وابسته وارد تحلیل شدند. گفتنی است که از تحلیل کواریانس به‌عنوان یک کنترل آماری نام برده می‌شود که با حذف اثر متغیر کمکی از متغیر وابسته، به افزایش دقت اندازه‌گیری منجر می‌شود.

۷- یافته‌ها

برای تجزیه و تحلیل داده‌های به‌دست‌آمده از پرسش‌نامه معنویت و درنهایت آزمون فرضیه تحقیق از روش‌های مختلف آمار توصیفی (میانگین، انحراف معیار) و آمار استنباطی (تحلیل کواریانس) استفاده شد. به این منظور، نمره‌های پیش‌آزمون زیرمقیاس‌های رشد معنوی به‌عنوان متغیرهای تصادفی کمکی و نمره‌های پس‌آزمون و پیگیری زیرمقیاس‌های رشد معنوی به‌عنوان متغیر وابسته وارد تحلیل شدند. برای اجرای آزمون آماری کوواریانس باید پیش‌فرض‌های آزمون را در نظر گرفت. پیش‌فرض‌های آن عبارت‌اند از: فاصله‌ای یا نسبی بودن مقیاس، اجرای هم‌پراش (پیش‌آزمون) قبل از اجرای آزمایش، نرمال بودن توزیع نمره‌ها و همگونی واریانس‌ها. درباره دو پیش‌فرض اول می‌توان گفت مقیاس استاندارد رشد معنوی فاصله‌ای بوده و قبل از انجام مداخله آموزشی، نمره‌های پیش‌آزمون دانش‌آموزان گروه‌های آزمایشی و کنترل به‌دست آمده است. همچنین نرمال بودن توزیع نمره‌ها و همگونی واریانس نیز بررسی شد که نتایج آن در جدول‌های زیر آمده است.

- فرضیه اول پژوهش: برنامه آموزش فلسفه به کودکان به افزایش رشد معنوی دانش‌آموزان دختر رده سنی دوازده تا چهارده سال شهر اصفهان منجر می‌شود.

جدول ۱. آزمون باکس جهت بررسی همگنی ماتریس‌های واریانس-کوواریانس

سطح معناداری	F	درجه آزادی ۲	درجه آزادی ۱	آزمون باکس
۰/۵۲	۰/۹۳۴	۳۱۵۶/۶	۳۰	۱۷/۴۱

نتایج جدول نشان می‌دهد F محاسبه شده بزرگتر از ۰/۰۵ است؛ بنابراین، فرض همگنی ماتریس‌های واریانس - کوواریانس جهت انجام تحلیل کوواریانس رعایت شده است.

جدول ۲. آزمون لامبدای ویلکز جهت بررسی کلی اثر آموزش فلسفه به کودکان در رشد معنویت

اثرات	آزمون	مقادیر	F	درجه آزادی	درجه آزادی خطا	سطح معناداری	اندازه اثر	توان آزمون
گروه	لامبدای ویلکز	۰/۲۱۲	۳/۴۰۲	۱۲	۱۱	۰/۰۲۶	۰/۷۸۸	۰/۸۴

با توجه به مقادیر آزمون لامبدای ویلکز F محاسبه شده برابر ۳/۴۰۲ است و می‌توان فرضیه را تأیید کرد؛ به این معنا که به‌طور کلی، اثر برنامه آموزش فلسفه به کودکان در رشد معنویت دانش‌آموزان معنادار ($P < 0/05$) و اندازه اثر نیز با توجه به مقدار مجذور اینتا (۰/۷۸) در حد قوی است. - فرضیه دوم پژوهش: برنامه آموزش فلسفه به کودکان در مؤلفه‌های رشد معنویت دانش‌آموزان دختر رده سنی دوازده تا چهارده سال شهر اصفهان در مرحله پس‌آزمون و پیگیری تأثیر دارد.

جدول ۳. نتایج دو آزمون لوین (جهت بررسی همسانی واریانس‌ها) و کلموگروف اسمیرنوف (جهت بررسی نرمال بودن توزیع داده‌ها) به‌عنوان پیش‌فرض‌های تحلیل کوواریانس

خرده مقیاس	موقعیت در آزمون لوین	درجه آزادی ۱	درجه آزادی ۲	آماره لوین	سطح معناداری	موقعیت در آزمون K-S	آماره کلموگروف	سطح معناداری
رشد آگاهی	پس‌آزمون	۱	۲۸	۰/۱۵۷	۰/۶۹	پیش‌آزمون	۱/۰۷	۰/۱۹۵
	پیگیری	۱	۲۸	۲/۴۱	۰/۱۳	پس‌آزمون	۰/۸۴۵	۰/۴۷۴
	پیگیری	۱	۲۸	۲/۴۱	۰/۱۳	پیگیری	۰/۷۳۳	۰/۶۵۵
نامیدی	پس‌آزمون	۱	۲۸	۰/۱۷	۰/۶۸	پیش‌آزمون	۰/۹۱۳	۰/۳۷۵
	پیگیری	۱	۲۸	۱/۹۱	۰/۲۸	پس‌آزمون	۰/۶۹۳	۰/۷۲۴
	پیگیری	۱	۲۸	۱/۹۱	۰/۲۸	پیگیری	۰/۵۸۱	۰/۸۸۹
بزرگ‌نمایی	پس‌آزمون	۱	۲۸	۲/۹۱	۰/۰۹۹	پیش‌آزمون	۰/۸۱۳	۰/۵۲۴
	پیگیری	۱	۲۸	۲/۰۴	۰/۱۶۴	پس‌آزمون	۱/۸۱	۰/۱۲۳
	پیگیری	۱	۲۸	۲/۰۴	۰/۱۶۴	پیگیری	۰/۹۲۵	۰/۳۶۰
بی‌ثباتی	پس‌آزمون	۱	۲۸	۱/۳۷	۰/۲۵	پیش‌آزمون	۰/۵۶۸	۰/۹۰۴
	پیگیری	۱	۲۸	۰/۰۰۲	۰/۹۶	پس‌آزمون	۰/۴۱۹	۰/۹۹۵
	پیگیری	۱	۲۸	۰/۰۰۲	۰/۹۶	پیگیری	۰/۵۹۹	۰/۸۶۵
مدیریت	پس‌آزمون	۱	۲۸	۵/۸۹	۰/۰۲۶	پیش‌آزمون	۰/۷۱۵	۰/۶۸۶

۰/۶۰۸	۰/۷۶۱	پس‌آزمون						برداشت
۰/۷۳۳	۰/۶۸۷	پیگیری	۰/۴۰	۰/۷۱۶	۲۸	۱	پیگیری	
۰/۲۲۷	۰/۹۹۳	پیش‌آزمون	۰/۱۴	۲/۲۱	۲۸	۱	۱	پس‌آزمون
۰/۲۰۰	۱/۰۷	پس‌آزمون						
۰/۲۵۷	۱/۰۱	پیگیری	۰/۲۹	۱/۱۵	۲۸	۱	پیگیری	پذیرش واقعی

نتایج آزمون لوین نشان می‌دهد که سطح معناداری به‌دست‌آمده در هر شش خرده‌مقیاس رشد معنوی در دو مرحله پس‌آزمون و پیگیری بزرگ‌تر از ۰/۰۵ است؛ بنابراین، دو گروه آزمایش و کنترل از نظر واریانس تفاوت معناداری ندارند؛ پس این پیش‌فرض جهت انجام آزمون کوواریانس رعایت شده است. نتایج آزمون کلموگروف-اسمیرنوف جهت بررسی نرمال بودن توزیع نمره‌های خرده‌مقیاس‌های رشد معنوی نشان می‌دهد که مقدار آماره به‌دست‌آمده در مراحل پیش‌آزمون، پس‌آزمون و پیگیری از خطای ۰/۰۵ بزرگ‌تر است؛ درنتیجه، توزیع نمره‌های شش خرده‌مقیاس رشد معنوی نرمال است.

جدول ۴. میانگین و انحراف معیار اصلاح‌شده زیرمقیاس‌های رشد معنوی گروه‌های آزمایش و گواه

خرده‌مقیاس	موقعیت	گروه	میانگین	انحراف معیار	میانگین اصلاح‌شده	خطای معیار
آگاهی	پس‌آزمون	آزمایش	۷۸/۲۶	۹/۹۳	۷۷/۵۵	۲/۴۴
		گواه	۶۸/۵۳	۱۲/۵۴	۶۹/۲۴	۲/۴۴
	پیگیری	آزمایش	۶۵/۸۰	۹/۱۹	۷۶/۸۹	۱/۵۸
		گواه	۷۷/۶۶	۹/۱۲	۶۶/۵۷	۱/۵۸
نامیدی	پس‌آزمون	آزمایش	۱۳/۳۳	۶/۴۶	۱۳/۵۶	۱/۶۹
		گواه	۱۹/۹۳	۶/۳۹	۱۹/۷۰	۱/۶۹
	پیگیری	آزمایش	۱۴/۰۶	۶/۲۳	۱۴/۰۷	۱/۵۸
		گواه	۱۹/۸۰	۵/۸۰	۱۹/۷۹	۱/۵۸
بزرگ‌نمایی	پس‌آزمون	آزمایش	۱۷/۵۳	۴/۴۰	۱۸/۲۸	۱/۲۱
		گواه	۲۳/۸۶	۵/۱۲	۲۳/۱۱	۱/۲۱
	پیگیری	آزمایش	۱۷/۹۳	۳/۹۳	۱۸/۷۲	۰/۷۷
		گواه	۲۲/۵۳	۳/۷۵	۲۱/۷۴	۰/۷۷
بی‌ثباتی	پس‌آزمون	آزمایش	۲۳/۲۶	۴/۷۷	۲۴/۰۷	۱/۱۳
		گواه	۳۰/۸۰	۵/۰۳	۲۹/۹۹	۱/۱۳
	پیگیری	آزمایش	۲۲/۸۱	۴/۰۵	۲۳/۷۷	۱/۱۳

۱/۱۳	۲۹/۴۹	۵/۷۵	۳۰/۵۰	گواه		
۱/۳۰	۱۵/۵۳	۷/۳۶	۱۴/۸۰	آزمایش	پس آزمون	مدیریت برداشت
۱/۳۰	۱۷/۰۶	۳/۹۳	۱۷/۸۰	گواه		
۱/۳۰	۱۸/۳۰	۴/۸	۱۷/۴۶	آزمایش	پیگیری	
۱/۳۰	۱۸/۰۶	۴/۰۱	۱۹/۶۶	گواه		
۲/۱۵	۲۰/۸۹	۸/۸۰	۲۱/۰۰	آزمایش	پس آزمون	پذیرش واقعی
۲/۱۵	۲۵/۱۰	۱۰/۱۰	۲۵/۰۰	گواه		
۰/۵۰	۲۰/۹۰	۹/۱۳	۲۰/۸۰	آزمایش	پیگیری	
۰/۵۰	۲۳/۴۹	۹/۷۸	۲۳/۶۰	گواه		

جدول شماره ۴ نشان می‌دهد که میانگین تعدیل شده پس آزمون خرده‌مقیاس آگاهی گروه آزمایشی نسبت به گروه گواه افزایش یافته؛ اما در پیگیری کاهش یافته است. همچنین، نتایج گویای این است که میانگین تعدیل شده نمره‌های پس آزمون دانش‌آموزان گروه آزمایش در پنج خرده‌مقیاس (ناامیدی، بزرگ‌نمایی، بی‌ثباتی، مدیریت برداشت و پذیرش واقعی)، نسبت به گروه گواه کاهش یافته است.

جدول ۵. نتایج تحلیل کوواریانس چندمتغیره جهت بررسی اثر آموزش فلسفه بر مؤلفه‌های رشد معنوی بر

نمره‌های پس آزمون و پیگیری پس از تعدیل پیش آزمون

توان آزمون	اندازه اثر	سطح معناداری	F	میانگین مجزورات	درجه آزادی	مجموع مجزورات	موقعیت در گروه	خرده‌مقیاس
۰/۵۹	۰/۱۸	۰/۰۳۸	۴/۸۶	۳۵۲/۸۸	۱	۳۵۲/۸۸	پس آزمون	رشد آگاهی
۰/۹۸	۰/۴۴	۰/۰۰۰	۱۷/۷۵	۵۴۳/۸۳	۱	۵۴۳/۸۳	پیگیری	
۰/۶۱	۰/۲۰۱	۰/۰۲۸	۵/۵۱	۱۹۲/۰۱	۱	۱۹۲/۰۱	پس آزمون	ناامیدی
۰/۶۱	۰/۲۰	۰/۰۲۸	۵/۵۰	۱۶۷/۴۰	۱	۱۶۷/۴۰	پیگیری	
۰/۶۹	۰/۲۳	۰/۰۱۷	۶/۶۹	۱۱۹/۱۶	۱	۱۱۹/۱۶	پس آزمون	بزرگ‌نمایی
۰/۶۷	۰/۲۲	۰/۰۱۹	۶/۴۳	۴۶/۵۴	۱	۴۶/۵۴	پیگیری	
۰/۹۰	۰/۳۵	۰/۰۰۳	۱۱/۵۲	۱۷۸/۹۷	۱	۱۷۸/۹۷	پس آزمون	بی‌ثباتی
۰/۸۷	۰/۳۲	۰/۰۰۴	۱۰/۶۴	۱۶۷/۱۹	۱	۱۶۷/۱۹	پیگیری	
۰/۱۱	۰/۰۲۶	۰/۴۷	۰/۵۷	۱۲/۰۰	۱	۱۲/۰۰	پس آزمون	مدیریت برداشت
۰/۰۷	۰/۰۱۱	۰/۶۲	۰/۲۴	۱/۴۱	۱	۱/۴۱	پیگیری	
۰/۲۲	۰/۰۰۶	۰/۲۱	۱/۶۰	۹۰/۳۵	۱	۹۰/۳۵	پس آزمون	پذیرش واقعی
۰/۱۱	۰/۰۲۸	۰/۴۳	۰/۶۲	۳۴/۲۱	۱	۳۴/۲۱	پیگیری	

براساس نتایج جدول شماره ۵، از شش خرده‌مقیاس رشد معنوی، خرده‌مقیاس‌های آگاهی با F محاسبه‌شده در پس‌آزمون (۴/۸۶) و پیگیری (۱۷/۷۵)، ناامیدی با F محاسبه‌شده در پس‌آزمون (۵/۵۱) و پیگیری (۵/۵۱)، بزرگ‌نمایی با F محاسبه‌شده در پس‌آزمون (۶/۶۹) و پیگیری (۶/۴۳) و بی‌ثباتی با F محاسبه‌شده در پس‌آزمون (۱۱/۵۲) و پیگیری (۱۰/۶۴) معنادار است ($P < 0.05$). با توجه به این نتایج می‌توان گفت برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر رشد آگاهی، ناامیدی، بزرگ‌نمایی و بی‌ثباتی دانش‌آموزان هم در مرحله پس‌آزمون و هم در مرحله پیگیری مؤثر بوده و این تأثیر معنادار بوده است.

۸- نتیجه‌گیری

توجه صرف به بعد مادی زندگی و غافل ماندن از پرورش و رشد معنوی کودکان موجب می‌شود کودکان در آینده توان بهره‌برداری از حداکثر توان معنوی خویش را نداشته باشند. ما باید به کودکان بیاموزیم که چگونه اندیشیدن و مهم‌تر از آن، به چه چیزی اندیشیدن را بیاموزند و خود را درقبال سایر موجودات و جهان هستی مسئول بدانند. به پیرامون خود با دیدی عمیق و پرسشگرانه نگاه کنند و رابطه خویش را با جهان هستی دریابند و بدانند در برابر خالق و مخلوقات او چه تعهد و وظیفه‌ای برعهده دارند و جایگاه خود را در این رابطه روشن کنند. شاید آموزش فلسفه به کودکان در مراحل تحصیل بتواند گامی هرچند ارزنده باشد و مانع از به‌تعویق افتادن این نیاز مبرم و ضروری آدمی یا سرکوب شدن آن در اوان کودکی شود؛ اما متأسفانه، از نیازهای معنوی کودکان و امر تفکر در میان آن‌ها غفلت می‌شود یا به آینده موکول می‌گردد. با نظر به چنین اهمیتی، نگارندگان این مقاله بر اهمیت و اولویت توجه به بُعد معنوی زندگی و مقوله تفکر از دوران کودکی تأکید کرده و به بررسی تأثیر اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان در رشد معنوی دانش‌آموزان دختر رده سنی دوازده تا چهارده سال شهر اصفهان پرداخته‌اند که نتایج آن به این شرح است:

درمورد فرضیه نخست (برنامه آموزش فلسفه به کودکان به افزایش رشد معنوی دانش‌آموزان دختر رده سنی دوازده تا چهارده سال شهر اصفهان منجر می‌شود)، نتایج آماری نشان‌دهنده تأیید آن است. به عبارت دیگر، اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان موجب رشد معنوی دانش‌آموزان دختر رده سنی دوازده تا چهارده سال شهر اصفهان شده است؛ بنابراین، این پژوهش در راستای اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان با بسیاری از پژوهش‌های این حوزه، از این نظر که بر متغیرهای وابسته اثرگذار بوده، همسوست. تاکنون، هیچ تحقیقی به بررسی تأثیر اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان در رشد معنوی دانش‌آموزان نپرداخته؛ اما تأثیر این برنامه در متغیرهای متفاوت بررسی شده است. در این زمینه می‌توان به پژوهش‌های مرعشی و دیگران (۱۳۸۷)، حاتمی و دیگران (۱۳۹۰)،

رضایی و دیگران (۱۳۹۲)، رضایی و دیگران (۱۳۹۳) و جعفری و دیگران (۱۳۹۴) اشاره کرد. در واقع، همه این تحقیقات به نتایج یکسانی حاکی از افزایش متغیر وابسته پژوهش دست یافته‌اند؛ به طوری که حضور فراگیران در کلاس‌های آموزش فلسفه به کودکان مؤثر افتاده و موجب افزایش مؤلفه‌های مورد نظر شده است.

نتایج فرضیه دوم پژوهش (برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر مؤلفه‌های رشد معنویت دانش‌آموزان دختر رده سنی دوازده تا چهارده سال شهر اصفهان در مرحله پس‌آزمون و پیگیری تأثیر دارد) نشان‌دهنده این است که اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان در رشد آگاهی، ناامیدی، بزرگ‌نمایی و بی‌ثباتی دانش‌آموزان هم در مرحله پس‌آزمون و هم در مرحله پیگیری تأثیر داشته و این تأثیر معنادار بوده است. به عبارت دیگر، اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان باعث می‌شود فراگیران به لحاظ رشد آگاهی، احساس کنند و بدانند که خداوند به طرق گوناگون با آن‌ها ارتباط برقرار می‌کند، همچنین تصویری قاطع از حضور خداوند در زندگی خود داشته باشند، از نزدیکی خداوند به خودشان آگاه باشند و تجربه‌هایشان از حضور خداوند آنان را بسیار تحت تأثیر قرار دهد؛ به گونه‌ای که وجود خداوند را در زندگی خود احساس کنند و در مواقع سخت زندگی و ناامیدی‌ها باز هم به ایجاد ارتباط با خداوند تمایل داشته باشند.

کاهش ناامیدی و احساس یأس در صحنه زندگی و هنگام مواجهه با مشکلات و سختی‌ها نیز از تأثیرات دیگر اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان در این پژوهش است. به عبارت دیگر، در مواقع بسیاری، دانش‌آموزان به سبب مستجاب نشدن دعاهایشان از خداوند ناامید و گاه از او خشمگین می‌شوند؛ گاه نیز مواقعی پیش می‌آید که احساس می‌کنند از سوی خداوند طرد شده‌اند یا خداوند آن‌ها را رها کرده است؛ اما اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان در کاهش چنین حالت‌هایی بر فراگیران تأثیری مثبت دارد و موجب کاهش ناامیدی از خداوند و احساس یأس هنگام مواجهه با مشکلات و سختی‌ها می‌شود.

برنامه آموزش فلسفه به کودکان همچنین موجب کاهش بزرگ‌نمایی به‌عنوان رفتاری منفی در دانش‌آموزان می‌شود؛ به عبارتی، اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان در کاهش تمرکز فراگیران بر خود در رابطه با خداوند مؤثر است و دانش‌آموزان به این نکته پی می‌برند که از خودمحوری دوری گزینند و خداوند را حاکم بر زندگی خویش بدانند. در واقع، زمانی که متخصصان امر فضای‌های آموزشی را طوری هدایت کنند که در جهت تسهیل تفکر و تأمل در بین فراگیران باشد، آثار مطلوبی بر آنان به جا می‌ماند؛ به طوری که دانش‌آموزان تشویق می‌شوند در مسائل مختلف به تفکر بپردازند و به صورت کورکورانه از پذیرش خیلی چیزها دوری کنند و تصویر واقعی از وجود خویش داشته باشند و

همه‌چیز را به خود نسبت ندهند تا دچار تصمیمات اشتباه نشوند. این ادعا درست است که داشتن باورهای مثبت از خود در پیشرفت فراگیران نقشی مثبت دارد؛ اما افراط در این زمینه به شدت منع شده است. داشتن باوری درست در ارتباط با خداوند به مراتب تأثیر عمیقی بر زندگی افراد خواهد داشت. بنابراین، پژوهش حاضر با تحقیق گندمانی و همکاران (۱۳۹۰) که به بررسی تأثیر اجرای فیک بر عزت نفس و توانایی حل مسئله پرداخت، همسوست.

نتایج پژوهش در بُعد مؤلفه بی‌ثباتی نشان داد که اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان موجب کاهش بی‌ثباتی در رابطه با خداوند و نداشتن رابطه‌ای پایدار با خداوند در میان دانش‌آموزان می‌شود. ذکر این نکته لازم است که کودکان زمانی احساس بی‌ثباتی می‌کنند که می‌ترسند خداوند آن‌ها را به حال خود واگذارد و رابطه عاطفی‌شان با خداوند ناپایدار گردد یا مواقعی پیش می‌آید که احساس می‌کنند خداوند در حال مجازات آن‌هاست یا خداوند حامی‌شان نیست و احساس بی‌ارزش بودن می‌کنند. از این رو، اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان در کاهش چنین حالت‌ها و احساساتی به کودکان نقش مثبت و اثرگذاری دارد و باعث کاهش بی‌ثباتی در میان دانش‌آموزان در رابطه با خداوند می‌شود. بنابراین، نتایج فوق با یافته‌های پژوهش نوروزی و همکاران (۱۳۹۱) که مؤلفه خوش‌بینی را بررسی کرده بودند، همسوست.

اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان در دو مؤلفه مدیریت برداشت و پذیرش واقعی مورد تأیید قرار نگرفت. شایان ذکر است که انجام دادن پژوهش‌های متعدد و مکمل در این حوزه جهت تبیین علل چنین نتایجی به شدت احساس می‌شود؛ زیرا اغلب، نتایج تحقیق تحت تأثیر عوامل خارج از کنترل یا نحوه پاسخ‌دهی دانش‌آموزان واقع می‌شود و در چنین شرایطی، با قطعیت نمی‌توان گفت که واقعاً اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان تأثیری بر رشد پذیرش واقعی وجود خداوند از طرف دانش‌آموزان و... ندارد.

از آنجایی که این پژوهش کاری جدید در این حوزه است، نمی‌توان به مقایسه نتایج آن با پژوهش‌های دیگر اقدام کرد. در مواردی هم که بررسی مقایسه‌ای انجام شد، بیشتر تحقیقاتی مورد نظر بودند که تاحدودی قرابت کاری با هم داشتند. بنابراین، ضرورت انجام دادن تحقیقات زیادی به‌منظور تأیید و رد نتایج این تحقیق در جوامع آماری متفاوت احساس می‌شود تا با قطعیت بیشتری، بتوان تصمیماتی در جهت بهبود رشد معنوی دانش‌آموزان اتخاذ کرد.

۹- پیشنهادهای پژوهش

معطوف کردن توجه مسئولان نظام تعلیم و تربیت کشور در جهت امکان ورود برنامه آموزش فلسفه

به کودکان در مدارس سطح کشور و بهره‌برداری کاربردی از طرح نام‌برده در سازمان آموزش و پرورش کشور در راستای پیشبرد اهداف آموزشی و پرورشی.

بهره‌گیری از برنامه نام‌برده در تمام مقاطع تحصیلی در جهت ارتقای رشد معنوی و زیرمقیاس‌های آن در میان دانش‌آموزان.

بهره‌گیری از نتایج پژوهش در جهت برنامه‌ریزی و بهبود برنامه‌های آموزشی کشور و تخصیص ساعاتی در برنامه روزانه یا هفتگی مدارس جهت آموزش فلسفه به کودکان.

معرفی و کاربرد منابع و متون فلسفه برای کودکان در مدارس.

مقایسه تأثیر اجرای این طرح با سایر روش‌ها و الگوهای مداخله‌ای بر رشد معنوی دانش‌آموزان.

در دستور کار قرار دادن کار فلسفی با کودکان به صورت آزمایشی و فراگیر در سطح کشور و با نظارت سازمان‌های متولی امر تعلیم و تربیت.

برگزاری کارگاه‌های عملی برای تربیت مربیان کارآموده به منظور اجرای طرح و نظارت بر اجرای طرح و جلوگیری از انحرافات احتمالی در امر اجرا که به شکست طرح منجر خواهد شد.

بهره‌گیری از داستان‌های بومی‌شده فلسفه با توجه به نیاز فراگیران و توجه به مشکلات و چالش‌های پیش‌رو در زندگی آتی آنان.

استفاده کاربردی در فرهنگسراها و مؤسسات فرهنگی کشور به منظور تدارک برنامه‌هایی در جهت رشد معنوی کودکان

تأسیس رشته‌ای جدید (آموزش فلسفه به کودکان) در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی کشور در جهت رفع نیازهای نسل جدید.

منابع

- حاتمی، حمیدرضا، یوسف کریمی و زهرا نوری (۱۳۸۹)، «بررسی تأثیر اجرای برنامه فلسفه برای کودکان در افزایش هوش هیجانی دانش‌آموزان دختر رده اول راهنمایی مدرسه شهیدای آزادی تهران در سال تحصیلی ۸۸-۸۹»، *فصلنامه تفکر و کودک*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ش ۲، صص ۲۲-۳.
- جعفری، زهره، پروین صمدی و یحیی قائدی (۱۳۹۴)، «بررسی تأثیر آموزش فلسفه به کودکان بر پرورش روحیه پژوهشگری کودکان دوره پیش‌دبستانی»، *فصلنامه پژوهش در برنامه درسی*، ش ۴۴، صص ۴۱-۴۹.
- دلاور، علی (۱۳۹۰)، *احتمالات و آمار کاربردی در روان‌شناسی و علوم تربیتی*، چ ۸، تهران: رشد.
- رضائی، معصومه (۱۳۸۸)، *بررسی مقایسه‌ای برنامه فلسفه در پایه سوم دبیرستان و پیش‌دانشگاهی ایران با برنامه درسی فلسفه برای کودکان در پایه ۱۱ و ۱۲*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگان الزهرا.
- رضایی، نورمحمد و دیگران (۱۳۹۳)، «بررسی تأثیر اجرای برنامه فلسفه برای کودکان در افزایش خلاقیت و مؤلفه‌های سیالی، انعطاف‌پذیری، ابتکار و بسط»، *فصلنامه ابتکار و خلاقیت در علوم انسانی*، ش ۱۴، صص ۱۹-۳۶.
- رضایی، هما و دیگران (۱۳۹۲)، «بررسی اثربخشی اجرای برنامه فلسفه برای کودکان به شیوه اجتماع‌پژوهشی در افزایش هوش هیجانی دختران دبیرستانی»، *فصلنامه روان‌شناسی تربیتی*، ش ۳۰، صص ۷۹-۱۰۶.
- سیفی گندمانی، محمدیاسین، فرهاد شقاقی و سارا کلانتری میبیدی (۱۳۹۰)، «اثربخشی برنامه آموزش فلسفه به دانش‌آموزان دختر بر عزت نفس و توانایی حل مسئله آن‌ها»، *فصلنامه روان‌شناسی کاربردی*، ش ۵، صص ۱۸-۲، صص ۶۶-۸۳.
- ستاری، علی (۱۳۹۱)، «بررسی و نقد برنامه فلسفه برای کودکان از منظر حکمت متعالیه»، *تفکر و کودک*، ش ۳، صص ۱-۲۶.
- صمدی، پروین (۱۳۸۵)، «هوش معنوی»، *فصلنامه اندیشه‌های نوین تربیتی*، ش ۳، صص ۹۹-۱۱۴.
- فیشر، رابرت (۱۳۸۵)، *آموزش تفکر به کودکان*، ترجمه فروغ کیان‌زاده، اهواز: انتشارات رسش.

فیشر، رابرت (۱۳۸۶)، **آموزش یادگیری به کودکان**، ترجمه فروغ کیانزاده، اهواز: انتشارات رسش.

قائدی، یحیی (۱۳۸۳)، **آموزش فلسفه به کودکان، بررسی مبانی نظری**، تهران: دواوین. مرعشی، منصور، حجت‌الله رحیمی‌نسب و مهدی لسانی (۱۳۸۷)، «امکان‌سنجی اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان در برنامه درسی دوره ابتدایی»، *فصلنامه نوآوری‌های آموزشی*، ش ۲۸، صص ۲۸-۷.

نوروزی، رضاعلی و نگین درخشنده (۱۳۹۱)، **داستان‌های فکری برای کودکان ایرانی (۱)**، چ ۳، اصفهان: آموخته.

نوروزی، رضاعلی، منیره عابدی و نگین درخشنده (۱۳۹۲)، **داستان‌های فکری برای کودکان ایرانی (۱)**، و. ۲، چ ۴، اصفهان: آموخته.

نوروزی، رضاعلی و منیره عابدی درجه (۱۳۹۲)، **داستان‌های فکری برای کودکان ایرانی (۲)**، چ ۳، اصفهان: آموخته.

هدایتی، مهرنوش و مژگان زریباف (۱۳۹۱)، «پرورش هوش معنوی از طریق برنامه فلسفه برای کودکان»، *فصلنامه تفکر و کودک، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، ش ۱، صص ۱۳۵-۱۶۶.

هینز، جوانا (۱۳۸۴)، **بچه‌های فیلسوف، یادگیری از طریق کاوشگری و گفتگو در مدارس**، ترجمه رضا علی نوروزی، عبدالرسول جمشیدیان و مهرناز مهرابی کوشکی، چ ۲، قم: سما قلم.

یعقوبی، ابوالقاسم (۱۳۸۹)، «بررسی رابطه هوش معنوی بر میزان شادکامی دانشجویان دانشگاه بوعلی همدان»، *پژوهش در نظام‌های آموزشی*، ش ۹، صص ۸۵-۹۵.

Colom, R. et al. (2013), "The long-term impact of philosophy for children: a longitudinal study (preliminary results)", *Analytic Teaching and Philosophical Praxis*, Vol. 35, No. 1, pp. 50-56.

Daniel, M. & Auriac, E. (2011), "Philosophy, Critical Thinking and Philosophy for Children", *Educational Philosophy and Theory*, Vol. 43, Issue 5, pp. 415-435.

- Farahani, M. (2014), "The Study on Challenges of Teaching Philosophy for Children", *Procedia- Social and Behavioral Sciences*, Vol. 116, pp. 2141-2145.
- Haynes, J. & Murriss, K. (2011), "The provocation of an epistemological shift in teacher education through philosophy with children", *Journal of philosophy of education*, Vol. 45, No. 2. pp. 285-303.
- Hall, T.W. & Edwards, K.J. (1996), "The initial development of and factor analysis of the Spiritual Assessment Inventory", *Journal of Psychology and Theology*, Vol. 24, pp. 233-246.
- ____ (2002), "The spiritual Assessment Inventory: A theistic model and measure for assessing spiritual development", *Journal for the Scientific Study of Religion*, Vol. 41, pp. 341-357.
- NANCY, V. & David, K. (2011), "What is philosophy for children, what is philosophy with children- fter Matthew lipman?", *Jornal of philosophy of education*, Vol. 45, Issue 2, pp. 171-182.
- Zohar, D. & Ian, M. (2004), **Spiritual Capital: Wealth We Can Live**, San Francisco: Berrett-Koehler. <http://www.amazon.com/Spiritual-Capital-Wealth-Can-Live/dp/1576751384>.

